



تشدید تضاد ابرقدرت‌ها در اوکراین، جنگ جهانی را نزدیک می‌سازد

رشد بحران مالی و سیاسی کشورهای بزرگ امپریالیستی و تغییر مناسبات قدرت در جهان، فصل نویی را در تقسیم مجدد جهان آغاز کرده است. آمریکا به عنوان جنگ طلب اصلی در جهان کنونی بحرانی‌ترین اقتصاد جهان را دارد: تنها بودجه ۶۰۰۰ میلیارد دلاری آمریکا در سال ۲۰۲۲ با ۱۸۰۰ میلیارد دلار کسری مواجه بود. جیمی دایمن، مدیر اجرایی بانک سرمایه گذاری جی پی مورگان، متذکر شد این احتمال که اقتصاد آمریکا و جهان تا اواسط سال آینده دچار رکود شود "بسیار، بسیار جدی است". وی در مصاحبه با جولیان تاتلیرام مجری و خبرنگار سی ان بی سی در کنفرانس لندن گفت: یکی از نشانه های نواخته شدن زنگ هشدار، تاثیر تورم و افزایش نرخ بهره است که بیش از حد انتظار بوده است. (خبرگزاری ایرنا: ۱۹ مهر ۱۴۰۱ - کد خبر ۸۴۹۰۹۲۱۰)

برخلاف آمریکا، اقتصاد چین هنوز رشد و شکوفایی دارد. چین با بیست هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۲ رشد ۳٫۸۰ درصدی را داشته است. تعداد کنسرن‌های بین‌المللی آمریکا در بین پانصد ابر کنسرن بین‌المللی، از ۱۸۵ در سال ۲۰۰۰ به ۱۲۱ در سال ۲۰۲۲ کاهش یافته و تعداد کنسرن‌های بین‌المللی چین از ۳ کنسرن در سال ۲۰۰۰ به ۱۳۵ < صفحه ۹

گفت: «تروتسکی ما را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرارداد». < صفحه ۱۱



آخر بازی

تو را چه سود. < صفحه ۱۲

چین و معضل حزب رنجبران ایران

نقدی بر مقاله "سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن" در نشریه رنجبر شماره ۲۱۱

جهان کنونی در تنش بی سابقه‌ای قرار دارد. از یک جانب جنبش‌های اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به علت استثمار خوفناک امپریالیستی، گسترش یافته، تعمیق شده و هر روز به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی به سمت چپ میل می‌کند، از جانب دیگر راکد ماندن سرمایه انباشت شده در بالای هرم جهانی یعنی در ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی، استثمار بی رویه نیروی کار را تشدید کرده و رقابت نیروی امپریالیستی را با شدت دامن زده است که پیامد آن پیدایش دولت‌های فاشیستی و گرایش روز افزون دیگر دولت‌ها به راست و جنگ می‌باشد. پرولتاریا برای پیشبرد مبارزات دمکراتیک خود در نظام سرمایه‌داری < صفحه ۲



مناسبات اعتصاب کارگری و انقلاب

اگر با کمی دقت به جنبش کارگری ایران در ۴۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی بنگریم، تکامل گام به گام آگاهی طبقاتی و ناشی از آن تکامل سازمانی را می‌توانیم به خوبی دریابیم. این پروسه تکاملی: < صفحه ۷

مسأله ملی و رستاخیز ۱۴۰۱ در ایران

در رستاخیز ماه‌های اخیر کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی کشورمان، بار دیگر مسأله ملی، ستم ملی و همبستگی ملی با شفافیت کامل خود را نشان داد. این امر بر تئوری‌های منصور حکمت و شرکاء که اساساً وجود ملیت‌های ایران را نفی می‌کنند و یا تئوری‌هایی که مسأله ملی را در دوران امپریالیسم حل شده می‌دانند و یا ادعا می‌کنند که مسأله ملی دیگر مثل دوران لنین نیست، ضربه مرگ آوری وارد آورد. حضور ملیت‌های مختلف ایران در مبارزات عمومی مردم و همدوشی آن‌ها با یکدیگر،

< صفحه ۱۰

مبارزه قهرآمیز توده‌ای تحت رهبری پرولتاریا تنها راه رهائی از قید نظام سرمایه‌داری است

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی ادامه:
رادک - اولین قدم می‌توانست این باشد که، به هیأت مرکزی حزب بروم، بیانیه بدهم و از تمام شرکت کنندگان در توطئه نام ببرم. ولی این را من نکردم. من به گ. پ. او.

نرفتم، بلکه گ. پ. او. به سراغ من آمد. ویشینسکی - یک جواب با تردستی رادک - یک جواب غم انگیز». او در ادامه گفت: «من در مورد مسئله اصلی، نظر دیگری داشتم. در مسئله ی مبارزه برای برنامه‌ی پنج ساله، تروتسکی از این تردید شدید من استفاده نمود.» و در ارتباط با سازمان جاسوسی آلمان و تماس با روزنبرگ و هس،

چین و معضل حزب

رنجبران ایران ادامه

نقدی بر مقاله "سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن" در نشریه رنجبر شماره ۲۱۱

و انجام انقلاب سوسیالیستی در بخش‌هایی که ممکن می‌گردد، باید شناخت دقیق و همه جانبه‌ای از دوستان و دشمنان بین‌المللی و داخلی خود در هر قلمرو سیاسی، داشته باشد. مائوتسهدون می‌گوید: «دشمنان ما کیستند؟ دوستان ما کدامند؟ این مسأله‌است که برای انقلاب دارای اهمیت درجه اول می‌باشد.» (تحلیل طبقات جامعه چین - مارس ۱۹۲۶)

آیا دولت چین به عنوان بزرگترین صادر کننده سرمایه و دومین ابر قدرت جهان، دوست پرولتاریای بین‌المللی است یا دشمن آن. آیا نظام چین سوسیالیستی است یا امپریالیستی؟ به بیان دیگر: آیا چین در جبهه پرولتاریای جهان است یا در جبهه سرمایه‌داران جهان؟

اهمیت انکار ناپذیر شناخت دوست و دشمن در این است که پرولتاریا در سطح بین‌المللی برای انقلاب جهانی و انقلاب در سطح ملی باید با دوستان خود متحد شود و دشمنان خود را هدف بگیرد.

نشان دادن دوست به عنوان دشمن و یا دشمن به عنوان دوست خیانت آشکار به پرولتاریا و شکست و پراکندگی هر جنبش انقلابی‌ست.

ما در این نوشته کوتاه می‌خواهیم بدانیم که نویسنده مقاله "سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن" دولت چین را در کدام جبهه قرار می‌دهد. لذا در سه زمینه به بررسی مواضع مقاله فوق می‌پردازیم:

۱- مقطعی از تاریخ مبارزه

طبقاتی در چین

در این مقطع، مبارزه ایدئولوژیک جناح مائوتسهدون با جناح دنگ سیائوپینگ برجستگی خاصی دارد. این مقطع از ۱۹۳۳ آغاز می‌شود که خط دن سیائو پینگ با خط انقلابی مائو تسهدون در تضاد قرار می‌گیرد و به عنوان خط راست از جانب کمیته مرکزی طرد می‌شود. دنگ سیائوپینگ برای اصلاح ایدئولوژیک و نوسازی به روستا

فرستاده می‌شود. پس از آن که او از خود انتقاد می‌کند، حزب مجدداً مسؤولیت‌های جدیدی را به عهده‌اش می‌گذارند.

او در سال ۱۹۶۹ خط تقدس مالکیت خصوصی را طرح می‌کند. که در نتیجه آن تا سال ۱۹۷۳ برای نوسازی به کارخانه‌ای در استان جیانگشی تبعید می‌شود.

در اوائل سال ۱۹۷۶ او مجدداً به طور سیستماتیک خط رویزیونیستی تقدس مالکیت خصوصی و رشد تولید خصوصی و باز کردن سرمایه‌دارانه درهای چین به روی سرمایه خارجی را طرح می‌کند و جمله معروف‌اش را می‌گوید: «گرچه باید موش بگیرد، چه گربه سیاه باشد چه سفید» یعنی جامعه چین باید ثروتمند شود، چه سوسیالیستی باشد چه سرمایه‌داری. مائوتسه دون از این خط به عنوان یک خط رویزیونیستی سرمایه‌داری انتقاد می‌کند. بدین جهت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دنگ سیائوپینگ را از تمام مسؤولیت‌های عزل می‌نماید. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین نیز که از ۱۹۶۶ علیه خطوط راست در حزب کمونیست آغاز شده بود، از ۱۹۷۴ به طور اساسی علیه خط سازشکارانه دنگ سیائوپینگ به پیش می‌رفت..

تمام این جریان‌ها در این سالها به طور میسوط در روزنامه Rundschau به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی و آلمان درج می‌شد و در سطح بین‌المللی انتشار می‌یافت. تمام کمونیست‌هایی که در آن زمان به این روزنامه دسترسی داشتند، از بحث‌های داغ مبارزه دو خط بین دنگ و مائو با خبرند.

او بعد از مرگ مائو تسهدون، گام به گام ولی خیلی سریع مراحل قدرت را طی کرد و به رهبری حزب کمونیست چین رسید. از آن تاریخ ما شاهد رشد مالکیت خصوصی و برآمدن کنسرن‌های مالی و تولیدی عظیم بین‌المللی از درون چین هستیم. خط رویزیونیستی خط سرمایه‌داری‌ست. امروز دیگر خط رویزیونیستی دنگ سیائوپینگ به خط امپریالیستی شی جین پینگ تکامل یافته است.

مردم چین مائو تسه دون را بسیار عزیز می‌دارند و هنوز هم رهبر خود می‌دانند. به همین جهت امپریالیست‌های چینی با خط رویزیونیستی دن سیائو پینگ اجباراً از

مائوتسه دون هم برای خالی نبودن عریضه تجلیل می‌کنند.

تمام رویزیونیست‌ها، تمام اپورتونیست‌های خط میانه که یک پایشان در چین "سوسیالیستی" و یک پایشان در چین سرمایه‌داری گیر کرده است و لفظاً ژست رادیکال می‌گیرند ولی عملاً به خط راست تمایل دارند و به رشد آن یاری می‌رسانند، با سرسختی سعی می‌کنند که این مقطع از تاریخ چین به فراموشی سپرده شود.

تأثیر مبارزه بین دو خط رویزیونیستی و مارکسیستی و حاکمیت رویزیونیسم و عملکرد جناح رویزیونیستی در یک روند منطقی و طبیعی طولانی، چین را از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه‌داری و سپس به یک کشور امپریالیستی تبدیل کرد.

در مقاله رنجبر "سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن" که می‌خواهد ماهیت سیاست‌های اقتصادی و سیاسی دولت چین را "کشف" کند. (که در این مدت چهل و شش ساله هنوز کشف نکرده است) در مورد این مبارزه مرگ و زندگی که اساس فرو پاشی یک کشور سوسیالیستی و تبدیل آن به یک کشور امپریالیستی را رقم زده است، کوچکترین اشاره‌ای نیست. همه رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها از روی این تاریخ می‌پرند، خاک به چشم توده‌های ستم دیده می‌پاشند و آن را پنهان می‌کنند.

۲- مقاله رنجبر و معیارهای

مارکسیستی

بایمال کردن مارکسیسم به بهانه تحلیل اقتصادی

در مقاله چنین آمده است: «تا بحال سیاست چین عدم مداخله در امور کشورهای کوچک توسط قدرت‌های بزرگ و نیز عدم موضوع گیری در اختلافات بین کشورهای کوچک جهان با هم دیگر بود. سیاست رئیس جمهور چین نشان می‌دهد که در این سفر و با انتشار اطلاعیه و بیانیه‌های او با دیگر کشورهای عربی، این سیاست به کنار گذاشته شده است ... رفتارهای چین در آینده بیشتر این نکته را روشن خواهد کرد که کدام سیاست عملاً جلو خواهد رفت.»

نویسنده در طول مقاله، چین را کاملاً مثبت ارزیابی می‌کند. فقط یک ایراد کوچولوی

کوچولو به آن دارد و آن هم دخالت در امور دیگران است که شی جین پینگ در سفر اخیرش به خاورمیانه در پیش گرفته است. این نویسنده در انتظار است که چین با خودش تعیین تکلیف کند. اگر چین از خود در این مورد انتقاد کند، نویسنده مقاله دیگر مسأله‌ای ندارد و در جانب دولت چین ایستاده است. در این مقاله کوچکترین ارزیابی طبقاتی از دولت و ساختار حاکم در چین وجود ندارد.

دو معیار اساسی:

- تضاد اساسی جهان کنونی تضاد کار و سرمایه است. ما اکنون در دوران امپریالیسم به سر می‌بریم یعنی سرمایه بر کار حاکم است. سرمایه‌دار بر کارگر حاکم است. حال سؤال این است که در چین، کدام بر کدام حاکم است؟ سرمایه بر کار یا کار بر سرمایه؟ در مقاله چنین آمده است: «برنامه ریزی‌های چند ساله متمرکز دولتی، تعادل بازار و حفظ و ثبات ارزش پولی آن، حفظ بیش از ۵۰٪ اقتصاد در حیطه قدرت دولتی و اجازه ندادن به خصوصی سازی بی دروپیکر»

نویسنده قبول کرده است که از ۴۱ تا ۴۹٪ اقتصاد چین خصوصی و از ۵۱ تا ۵۹٪ آن دولتی است، به بیان دیگر قبول کرده است که یک نیروی قدرتمند سیاسی پشتیبان خصوصی سازی حدود ۵۰ درصد اقتصاد چین می‌باشد. تا این جا نویسنده قبول کرده است که حدود ۵۰ درصد قدرت سیاسی یعنی دولت چین پشتیبان تقدس مالکیت خصوصی و ثروت اندوزی خصوصی بوده است.

در مقاله چنین القاء می‌شود که حدود ۵۰ درصد بقیه که دولتی است، در رده اقتصاد مردمی و برای رفاه مردم می‌گنجد. با این تئوری من در آوردی، نیمی از دولت چین سوسیالیستی و نیم دیگر آن سرمایه‌داریست. این نه تنها ماکسیسم نیست بلکه یک تئوری سازشکارانه‌ایست که سرمایه‌داری را با سوسیالیسم در یک دولت واحد جوش می‌دهد.

در آخر مقاله هم به روشنی می‌گوید که نمی‌تواند از جامعه چین ارزیابی مشخصی داشته باشد: «آیا این ادامه همان سیاست مانو تسه دون است که می‌گفت چین یک کشور جهان سومی و مدافع خلق‌های ستمدیده جهان است و یا تغییر ۱۸۰ درجه‌ای آن و انکار دشمنی این کشورها با طبقه کارگر و

زحمتکشان خودی شان است.» نویسنده سردرگم است. بعد از ۴۶ سال که از حاکمیت رویوونیسیم در چین می‌گذرد، هنوز نمی‌داند باید از چین سوسیالیستی پشتیبانی کند و یا علیه چین امپریالیستی موضع بگیرد. در وسط ایستاده است.

در عین حال هیچ معلوم نیست که پنجاه پنجاه کردن اقتصاد چین از کجا آورده شده است. بهر حال نویسنده مقاله بین دو ۵۰ درصد ایستاده و منتظر این است که ببیند چه زمانی کفه سنگین‌تر ترازو کاملاً پائین می‌رود. دقیقاً همچون شاهین ترازو وسط دو کفه ایستاده است.

اقتصاد چین دو بخش دولتی و خصوصی دارد. مثل اقتصاد آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا. این دو بخش پنجاه پنجاه نیست. ما در زیر نشان خواهیم داد که سیاست و سمت و سوی دو بخش خصوصی و دولتی اقتصاد چین را صاحبان میلیاردر کنسرن‌های غول آسای بین المللی حاکم در حزب کمونیست چین و دیگر ارگانهای تصمیم گیرنده، ورق می‌زنند.

- بر مبنای مارکسیسم، صدور سرمایه مختص امپریالیسم است. یعنی فقط و فقط کنسرن‌های امپریالیستی به صدور سرمایه به کشورهای دیگر می‌پردازند. یک کشور سوسیالیستی به هیچ وجه سرمایه صادر نمی‌کند. صدور سرمایه یعنی استثمار پرولتاریای کشوری که سرمایه به آن صادر شده است. سوسیالیسم وظیفه‌اش پایمال کردن تقدس مالکیت خصوصی و از بین بردن استثمار انسان از انسان است.

یک پایگاه سوسیالیستی به بخش‌های دیگر پرولتاریا که در ساختار سرمایه‌داری کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، کمک می‌کند تا قدرت را به دست آورند و به استثمار نیروی کار خاتمه دهند. وظیفه اصلی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه سیادت سیاسی پرولتاریا، سرنگون کردن اقتدار سرمایه در کشور خود و کمک به پرولتاریای دیگر کشورها جهت این سرنگونی است.

ولی صدور سرمایه به تقدس مالکیت خصوصی و ابر استثمار انسان از انسان دامن می‌زند و آن را می‌پروراند. بدین جهت هیچ کشور سوسیالیستی تا کنون به صدور سرمایه نپرداخته است. آن کشوری هم که با نام سوسیالیسم سرمایه صادر می‌کند،

سوسیالیستی نیست بلکه امپریالیستی است. کشورهای سوسیالیستی با دنیای خارج مبادله تجاری (صادرات و واردات) می‌کنند. برای رشد اقتصاد سوسیالیستی به ورود سرمایه خارجی به کشور به طور مشروط اجازه می‌دهند. پرولتاریای کشور سوسیالیستی به قیمت استثمار شدن خودش توسط سرمایه خارجی تلاش می‌کند اقتصاد سوسیالیستی خود را رشد دهد ولی به هیچ وجه سرمایه صادر نمی‌کند.

این اصل مارکسیستی در مقاله فوق الذکر به طور کامل به فراموشی سپرده شده است. در واقع پایمال شده است. طوری وانمود می‌شود که صدور سرمایه چینی برای کارگران و مردم این کشورها نعمت و رفاه به ارمغان می‌آورد. توجه کنید: «چین با اعلام سیاست توازن و سیاست برد - برد (تکیه از ماست) با همه کشورهای جهان و تلاش برای جدا کردن خود از رقابت‌های جنگ سرد و جهان چند قطبی براحتی توانسته است که با اکثر کشورها با نظام‌های متفاوت سیاسی جهان قراردادهای کلان اقتصادی ببندد و جاده راه ابریشم به این امر کمک شایانی کرده است. دولت‌های کشورهای تحت سلطه و یا پیرامونی بخاطر سیاست عدم مداخله چین در امور داخلی آنها بیش از پیش تمایل به رابطه با اقتصاد چین دارند.»

ما در بخش دیگر این نوشته به مسأله برد - برد و ماهیت قراردادهای کلان چین با کشورهای دیگر خواهیم پرداخت. در این بخش فقط می‌خواهیم نشان دهیم که اپورتونیسیم چگونه ماهیت طبقاتی صدور سرمایه را وارونه جلوه می‌دهد. چگونه صدور سرمایه و ابر استثمار ناشی از آن را زیبا و مردمی مشاطه می‌کند و حقیقت ضد بشری آن را می‌پوشاند. صدور سرمایه چینی به اقصا نقاط دنیا، فقط سرمایه بخش خصوصی نیست بلکه سرمایه دولتی هم هست.

در نتیجه سیر حرکت این دو بخش از سرمایه را صاحبان کنسرن‌های عظیم چینی تعیین می‌کنند.

اگر قبول کنیم که تمام پدیده‌های اجتماعی در دوران کنونی طبقاتی هستند، باید نویسنده مقاله توضیح دهد که دولت چین (دولت به مفهوم مارکسیستی آن) متعلق به چه طبقه‌ای است. و صدور سرمایه چینی در خدمت چه

استثمارگر جهانی است؟ دولت چین. این دولت با پرچم تقدس مالکیت خصوصی، بزرگترین پشتیبان مالی، سیاسی و امنیتی این کنسرن‌ها می‌باشد.

در مقاله فوق‌الذکر چنین آمده است: «در عین حال چین بخاطر ایجاد و حفظ رشدش چند نکته را همچنان حفظ کرده است... اجازه ندادن به خصوصی سازی بی دروپیکر.» واقعاً خنده آور است. در کشور چین خصوصی سازی تا آن جا تکامل می‌یابد که بزرگترین کنسرن‌های جهانی شکل می‌گیرد و به ابر استثمار کارگران جهان می‌پردازد. آنوقت نویسنده مقاله این حرکت استثمار و گسترده را لاپوشانی می‌کند و خاک به چشم خواننده می‌پاشد.

از مدتها پیش فرار سرمایه از کشور چین ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است. دولت چین در خدمت کنسرن‌های بین‌المللی چینی (چه دولتی و چه خصوصی) با تمام نیرو سعی دارد از فرار سرمایه به کشورهایی مثل آمریکا و کانادا جلوگیری کند. مثلاً در سال ۲۰۱۵ حدود ۶۷۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۶ حدود ۷۲۵ میلیارد دلار از کشور خارج شده است. (اطلاعات از Deloitte chinias-Kapitalflucht.pdf)

فرار سرمایه در این ابعاد ضربات سنگینی به اقتصاد چین وارد می‌آورد. نویسنده مقاله فوق‌الذکر فعالیت‌های پیشگیرانه دولت چین علیه فرار سرمایه را «اجازه ندادن به خصوصی سازی بی دروپیکر» در ک می‌کند. چه می‌شود کرد!

اگر گفته می‌شد که بخشی از شرکت‌ها و کنسرن‌های بین‌المللی چین دولتی هستند، موضع درستی بود ولی این که دولت چین از خصوصی سازی ممانعت می‌کند، با واقعیت تطابق ندارد. مثلاً زمانی که در سال ۲۰۱۹ بیکاری جوانان ۱۴ تا ۲۴ سال به ۱۴ درصد رسید، کمیته مرکزی حزب اعلام کرد که از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مسیر خود اشتغالی حمایت خواهد کرد: از جمله حمایت رایگان از راه اندازی شرکت‌های خصوصی با بودجه دولتی، وام‌های ویژه با نرخ بهره پایین و معافیت‌های مالیاتی. (روزنامه Tagesschau - بخش اقتصادی - دوشنبه ۷ مارس ۲۰۲۲)

در عین حال در حال حاضر کل تعداد میلیاردی چینی ۱۱۸۵ نفرند که در سال

«نه» باشد، او به طور کامل به اصول مارکسیستی پشت کرده است. اگر جواب «آری» باشد، نویسنده باید قبول کند که بر مبنای ادعای خودش «نیمی» از اقتصاد چین امپریالیستی است.

به هر حال، بالاخره سیاست دنگ سیائوپینگ جواب داد. از شرکت‌های کوچک خصوصی هزاران کنسرن عظیمی خصوصی به وجود آمد که ما نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

کنسرن خصوصی علی بابا: فروش کنسرن بین‌المللی علی بابا در روز مجردها در ۲۰۱۹ حدود ۱۲ میلیارد دلار (۸۴ میلیارد یوان) بوده است یعنی ۲۲ درصد بیشتر از فروش سال قبل. کنسرن علی بابا دولتی نیست. مطلقاً خصوصی است و مطلقاً کارکنان خودش را استثمار می‌کند و هر طور که بخواهد با کارگران رفتار می‌نماید. مثلاً عرض سه ماه تا ژوئن ۲۰۲۲ ده هزار کارگر خود را اخراج کرد. در این مورد دولت چین کوچکترین انعکاسی نشان نداد.

کنسرن شیائومی (Xiaomi) سازنده تلفن‌های هوشمند، یک کنسرن کاملاً خصوصی است که بعد از سامسونگ بزرگترین کنسرن سازنده موبایل هوشمند در جهان است و ۱۷ درصد بازار فروش بین‌المللی را در اختیار دارد. این کنسرن خصوصی نیز کنترل و قدرت کامل در سرنوشت کارگران خود را دارد. مثلاً در اگوست ۲۰۲۲ پنج هزار و پانصد نفر از کارگران خود را اخراج نمود. (مآخذ: سایت تجارت و سرمایه‌گذاری آلمان - قرانت در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۳)

البته هزاران از این کنسرن‌ها و شرکت‌های بین‌المللی چینی وجود دارند که خون زحمتکشان چینی و بین‌المللی را می‌مکند.

این کنسرن‌ها قطعات محصولات خود را نه تنها در چین بلکه در کشورهای دیگر از قبیل کشورهای آفریقایی، کشورهای آسنان، سنگاپور و... می‌سازند و شعبه‌های بی شماری در کشورهای مختلف دارند و غیره. این کنسرن‌ها و دیگر کنسرن‌های بین‌المللی چینی، کنسرن‌های امپریالیستی هستند.

سؤال دو: چه نیروی پشتیبان مالی، سیاسی و امنیتی این کنسرن‌های خصوصی و

طبقه‌ای انجام می‌شود. (نیمی در خدمت پرولتاریا؟ و نیمی در خدمت سرمایه‌دار؟) چرا صدور سرمایه آمریکائی را استثمارگرانه می‌داند و صدور سرمایه چینی را برد - برد ارزیابی می‌کند؟ صدور سرمایه، صدور سرمایه است. اگر بر این اصل مارکسیستی بایستیم و روی آن لم ندهیم و یا آنرا فراموش نکنیم که صدور سرمایه فقط منحصر به قدرت‌های امپریالیستی است، هر یک دلار، یک یوان و یا یک روبل که از آمریکا، چین و یا روسیه به کشوری صادر شود، استثمارگرانه بوده و به غارت نیروی کار یعنی ارزش اضافه می‌پردازد.

۳- وضعیت داخلی چین

چین با ۱.۴۲۵.۸۸۷.۳۳۷ نفر جمعیت، ۱۷,۹ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. نیروی کارگری این کشور در سال ۲۰۲۱ حدود ۷۷۶ میلیون نفر بوده است. یک سوم جمعیت کارکن چین در بخش انرژی فعالند به بیان دیگر چین به تنهایی ۲۹ درصد از اشتغال بخش انرژی دنیا را به خود اختصاص داده است. نیروی کار با مهارت پائین در بخش انرژی فقط ۵ درصد است. (آمار از خبرگزاری برنا) به بیان دیگر کارگران بخش انرژی که یک سوم کارگران چین را تشکیل می‌دهند با مهارت بالا و توان بالا و تکنولوژی پیشرفته کار می‌کنند. در بخش‌های دیگر اقتصاد چین نیز همین حالت حاکم است. در واقع چین کشور کارگران متخصص است. مثل آلمان و یا سوئد.

تخصص بالا و ابزار مدرن، بالاترین بازدهی کار را دارد. یعنی کارگران با نیروی کار خود بالاترین تولید را خلق می‌کنند. به بیان دیگر در بالاترین سطح استثمار می‌شوند. وقتی ۳۷۳,۲۵ میلیون نفر (۵۰٪ نیروی کار خصوصی که نویسنده ادعا می‌کند) در شرکت‌های خصوصی مورد بهره‌مندی باشند، آنچنان ثروتی در این شرکت‌ها تمرکز می‌یابد که پایشان را اجتناب ناپذیر به سطح بین‌المللی می‌کشاند و به کنسرن‌های جهانی تبدیل می‌شوند و به ابر استثمار نیروی کار جهانی در ابعاد بسیار گسترده می‌پردازند. آیا یک کنسرن خصوصی که به صدور سرمایه می‌پردازد، امپریالیستی است یا نه؟ اگر جواب نویسنده

کارگر چینی را در چنبره استثمار روز افزون خود می‌فشارد.

دستگاه‌های تبلیغاتی چین و مبلغین بی جیره و مواجش در سطح بین‌المللی، بهتر شدن سطح معیشت کارگران چینی را با فریادهای گوش خراش تبلیغ می‌کنند و آن را علامت ساختار سوسیالیستی اقتصاد چین جا می‌زنند. این واقعیتی است که وضع معیشتی کارگران چین نسبت به گذشته قدری بهتر شده است. ولی این به هیچ وجه علامتی برای سوسیالیستی بودن جامعه چین نیست. اگر این را معیار قرار دهیم، باید اقرار کنیم که جامعه آلمان، سوئد، لوکزامبورگ و سوئیس سوسیالیستی‌ترین کشورهای جهانند.

وقتی از استثمار کارگران خود و کارگران در سطح بین‌المللی ثروت بی نهایت عظیم در بالای جامعه انباشت می‌شود، قدری از آن به پائین نشت می‌کند. در درجه اول سرکارگران که نمایندگان صاحبان سرمایه هستند از آن بهره‌مند می‌گردند، کارگران نیز قدری رفاه معیشتی به دست می‌آورند. همین و بس.

لنین هم به این مسأله اشاره دارد.

تعداد اعتصابات کارگری در چین ۲۰۲۱	
سال	تعداد اعتصاب
۲۰۱۱	۱۸۵
۲۰۱۲	۳۸۲
۲۰۱۳	۶۵۷
۲۰۱۴	۱۳۸۰
۲۰۱۵	۲۷۷۵
۲۰۱۶	۲۶۶۳
۲۰۱۷	۱۳۵۸
۲۰۱۸	۱۷۰۶
۲۰۱۹	۱۳۸۰
۲۰۲۰	۸۰۰
۲۰۲۱	۱۰۹۵

مآخذ: سایت علیه سرمایه alayhesarmayeh.com

بهرتر شدن شرایط معیشتی کارگران به هیچ وجه کم شدن استثمار را نمی‌رساند. کارگران چینی علیه استثمار بی رویه خود توسط شرکت‌های سرمایه‌داری خصوصی و دولتی، مرتب در مبارزه و اعتراض هستند.

جدول ۲ که تعداد اعتصابات کارگری در چین را می‌نماید، در سه سال آخر، فروکش اعتصابات را نشان می‌دهد. این امر نه به دلیل بهتر شدن شرایط کار بلکه به دلیل خطر ویروس کرونا می‌باشد.

جدول ۱ این واقعیت را به خوبی می‌نماید. در این بخش ما به توضیح رشد تولید ناخالص داخلی می‌پردازیم.

درصد رشد تولید ناخالص داخلی چین نسبت به سال قبل ۲۰۲۲-۲۰۰۰		
سال	میلیارد دلار	درصد رشد
۲۰۰۰	۱۰۲۴,۱۷	۸,۵۰
۲۰۱۰	۶۰۳۳,۸۳	۱۰,۶۱
۲۰۱۲	۸۵۳۹,۵۸	۷,۹۰
۲۰۱۹	۱۴۳۴۰,۶	۵,۹۵
۲۰۲۰	۱۴۸۶۲,۵۶	۲,۳۰
۲۰۲۱	۱۷۷۴۴,۶۴	۷,۲۰
۲۰۲۲	۲۰۲۵۶,۴۱	۳,۸۰
متوسط رشد اقتصادی هر سال نسبت به سال قبل		
۶,۶۱		

مآخذ: Statista

تولید ناخالص داخلی یعنی مقدار ثروتی که توسط نیروی کار داخلی کشور در عرض یک سال اقتصادی تولید شده است. عوامل داخلی رشد اقتصادی عبارتند از وفور مواد خام، مدرنیزه کردن ابزار تولید و ایجاد ارزش اضافه بیشتر از همان مقدار نیروی کار سال قبل. به بیان دیگر در هر سال به طور متوسط ۶,۶۱ درصد استثمار حدود ۷۷۶ میلیون کارگر چینی تشدید شده است. در یک کشور سوسیالیستی عوامل رشد اقتصادی عبارت است از همه این فاکتورها منهای استثمار نیروی کار. نیروی کار در یک کشور سوسیالیستی، ثروت بیشتر در خدمت طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان می‌آفریند. در جامعه‌ای که میلیاردرها آن را رهبری می‌کنند، نیروی کار ثروت بیشتری برای استثمارگران می‌آفریند. اگر ما حتی ۵۰ درصد من درآوردی نویسنده مقاله را معیار قرار دهیم، ۳۸۸ میلیون کارگر چینی در هر سال تحت مالکیت خصوصی، ۶,۶۱ درصد بیشتر از سال قبل استثمار می‌شوند.

حال سؤال می‌شود: در کشوری که در هر سال کارگرانش ۶,۶۱ درصد بیشتر از سال قبل استثمار می‌شوند و هزاران کنسرن عظیم داخلی و ده‌ها ابر کنسرن بین‌المللی خصوصی از درونش رشد کرده است، آیا اقتصاد سوسیالیستی‌ست؟ آیا این اقتصاد هنوز در دوران رقابت آزاد سرمایه سیر می‌کند؟ یا این که یک اقتصاد امپریالیستی است؟ کدام یک؟ نویسنده باید به این پرسش پاسخ دهد. ما معتقدیم که این یک اقتصاد امپریالیستی است که حدود ۷۷۶ میلیون

گذشته تقریباً ۳۰۷ میلیارد به جمع آنها افزوده گشته است. یعنی حدوداً روزی یک میلیارد. بر طبق داده‌های اقتصاد چین در دهه گذشته میلیارد‌های چینی پنج برابر گشته‌اند. بعضی از این میلیارد‌های چینی در بین میلیارد‌های جهان در رتبه‌های کاملاً بالا قرار دارند. مثلاً: ثروت ژونگ‌شان شان بر اساس آمار مجله هورون چاپ شانگهای بیش از ۶۰ میلیارد دلار است. ثروت جک ما، بنیانگذار کنسرن بین‌المللی "علی بابا" ۵۸,۳ میلیارد دلار است. ثروت ژان یمین صاحب "تیک تاک" حدود ۵۳ میلیارد دلار می‌باشد. (مآخذ آمارهای میلیارد‌های چین رادیو آلمان (DW) - قرانت در ۲۴ ژانویه ۲۰۲۳) و گو گوآنگ چانگ مؤسس شرکت فوسان با ۱۰۰ میلیارد دلار ثروت به مقام هفدهمین ثروتمند جهان رسید و در ۲۰۱۵ توسط مافیای دولتی موجود در چین ناپدید گردید. (آمار از رسانه تکنولوژی و استارت‌آپی ایران)

این است "اجازه ندادن به خصوصی سازی بی در و پیکر"؟؟؟

حال سؤال می‌شود که به لحاظ سیاسی این میلیاردرهای چینی در کجا قرار دارند؟ بر مبنای تحقیق روزنامه die Welt آلمان، ۸۴ میلیارد چینی عضو کنگره خلق چین و ۶۹ میلیارد عضو پارلمان مشورتی چین هستند. یک چهارم کل میلیاردرهای چین عضویت ثبت شده حزب کمونیست چین را در جیب دارند.

از آمارهای فوق چنین بر می‌آید که سیاست گذاران واقعی تمام بخش‌های اقتصاد چین همین میلیاردرهایی هستند که صاحبان بزرگترین کنسرن‌های جهانی می‌باشند. اقتصاد چین در خدمت منافع میلیاردرهایی تنظیم می‌شود که در حزب کمونیست چین لانه کرده و قدرت اصلی را اعمال می‌کنند.

۴- وضعیت طبقه کارگر در چین

دولت چین و بسیاری از اپورتونیست‌هایی که سطحی هستند و تبلیغات چین در مورد خودش را به راحتی قورت می‌دهند و هضم می‌کنند در بوق تبلیغاتی خود می‌دمند که به علت شکوفایی اقتصاد چین وضعیت طبقه کارگر خوب و فقر ریشه کن شده است.

حال ببینیم که واقعیت چیست: اقتصاد چین در بیست و دو سال اخیر پر رشدترین اقتصاد جهان است.

۱۰ بانک بزرگ جهان در سال ۲۰۲۰		
بانک	کشور	درآمد میلیارد دلار در سال
بانک صنعت و تجارت چین	چین	4.322,00
بانک ساختاری چین	چین	3.822,00
بانک کشاورزی چین	چین	3.698,00
بانک چین	چین	3.387,00
جی پی مورگان چیس	آمریکا	3.139,00
اچ اس بی سی هولدینگ پی ال سی	انگلستان	2.913,00
میتسوبیشی یو اف چی گروه مال	ژاپن	2.893,00
بانک آمریکا	آمریکا	2.620,00
بی ان پی پارسیاس	فرانسه	2.430,00
کردیت آگریکول	فرانسه	1.984,00
https://de.fxssi.com/top-20-der-groessten-banken-der-welt		
قرانت شده در: 16.7.2020		

۳

بخشی از کنسرن‌ها و شرکت‌های تولیدی و مالی چین که در سطح داخلی و بین‌المللی فعالند، دولتی هستند. دولت چین یکی از استثمارگران بزرگ کارگران چین می‌باشد. دولتی که میلیون‌ها شرکت خصوصی و بیش از هزار سوپر میلیاردر در دامان کشورش می‌پروراند نمی‌تواند دولت طبقه کارگر و نافی تقدس مالکیت خصوصی باشد. این دولت، دولت سرمایه‌داری در بالاترین مرحله تکامل آن است. این دولت یک دولت امپریالیستی است و تمرکز ثروت در دولت امپریالیستی موجد فاشیسم می‌باشد. زیرا بر مبنای مدارک غیر قابل انکار بسیاری از کنسرن‌های عظیم و بین‌المللی چین که به صدور سرمایه مشغولند دولتی هستند. دولتی که خود به صدور سرمایه می‌پردازد فقط یک دولت امپریالیستی است. لازمه درک این مسأله ایستادگی با ثبات روی معیارهای مارکسیستی است نه لم دادن روی آن‌ها و ایستادن در وسط دو ۵۰٪

۵- مختصری در باره عملکرد بین‌المللی چین

به گزارش ایرنا، رادیو بین‌المللی چین روز پنجشنبه گزارش کرد تعداد شرکت‌های چینی در فهرست ۵۰۰ کنسرن برتر جهان رکورد جدیدی به ثبت رسانده و به ۱۳۳ مورد رسیده است... بر اساس این گزارش امسال ۱۲۱ شرکت آمریکایی در این لیست قرار دارند. (ایرنا - مرداد ۱۳۹۹ - کد خبر: ۸۳۹۰۴۵۰۶)

این بدان معناست که چین به لحاظ صدور سرمایه از امپریالیسم آمریکا پیشی گرفته است و به بزرگترین استثمارگر جهان تبدیل شده است. در حالی که از نظر قدرت اقتصادی و نظامی بعد از آمریکا قرار دارد. برای روشن‌تر شدن مسأله توجه شما را به جدول ۳ جلب می‌کنیم: در این جدول که فقط ۱۰ بانک برتر جهان را نشان می‌دهد، چهار بانک اول بانک چینی هستند. وظیفه بانک در دنیای سرمایه‌داری رقابت آزاد، تسهیل حرکت سرمایه است. و در جهان امپریالیستی تسهیل صدور سرمایه و اخذ ابر سود آن می‌باشد.

در واقع شریان‌های مکنده ۱۳۳ کنسرن امپریالیستی چینی توسط چهار بزرگترین بانک‌های جهان در کلیه مؤسسات مالی و

تولیدی کشورهای چین در آن‌ها سرمایه صادر کرده است، فرو می‌رود و شیره حیاتی این کشورها را می‌مکد.

در مقاله فوق آمده است: چین "بهراتی توانسته است که با اکثر کشورها با نظام‌های متفاوت سیاسی جهان قراردادهای کلان اقتصادی ببندد... سال قبل و پیش از کنگره بیستم حزب کمونیست چین شی جین پینگ سفری به آفریقا داشت و در آنجا هم قراردادهای هنگفت اقتصادی با کشورهای آفریقایی امضاء شد... همزمان چین قراردادهای دیگر اقتصادی را با متحدین نزدیک غرب در خاورمیانه به امضاء رساند."

از نظر نویسنده مقاله همه قراردادهای چین با کشورهای دیگر تا کنون بر مبنای عادلانه برد - برد بسته شده است. بله: برد - برد. ولی در مقاله روشن نیست برد - برد برای چه نیروئی؟ مثلاً تمام قراردادهای دولت آلمان با ایران بر مبنای برد - برد استوار است. هم دولت ایران سود می‌برد و هم دولت آلمان: برد - برد. ولی در مقاله اصلاً نمی‌گوید که طرف دیگر این قرارداد که حضور ندارد، طبقه کارگر آن کشور است که مناسباتش با طرف دیگر قرارداد: برد - باخت است.

یعنی قرارداد هر کشوری با رژیم ایران برد - برد است ولی برای کارگر ایران برد - باخت است.

باخت است.

صدر سرمایه به هر کشوری، اقتصاد آن کشور را رشد می‌دهد. این رشد در خدمت طبقه حاکم و صادر کننده سرمایه است. در نتیجه رشد اقتصادی یک کشور که با سرمایه خارجی ممکن گردیده است، همیشه به فقر و فلاکت توده‌های زحمتکش آن کشور انجامید و می‌انجامد.

صدر سرمایه چین به صورت وام به کشورهای با درآمد پایین یا متوسط در سال ۲۰۱۰ حدود ۴۰ میلیارد و در سال ۲۰۲۰ به مرز ۱۷۰ میلیارد دلار رسید. (منبع: آمار بدهی بین‌المللی بانک جهانی). طلب چین فقط از برخی کشورهای آفریقایی تا سال ۲۰۲۰ حدود ۱۴۵ میلیارد دلار بوده است. به مبلغ سرمایه‌های صادر شده از چین باید سرمایه

انقلاب مسلحانه زحمتکشان چین در اکتبر ۱۹۲۷ از کوهستان جینگان آغاز شد. مانو تسهدون در مبارزه علیه خط دنگ سیائوپینگ گفت: اگر روزی چین حتی یک تفنگ به کشوری بفروشد، برای انقلاب باید دوباره به کوهستان جینگان بازگشت. و چین امروزه پنجمین کشور فروشنده اسلحه در جهان است. (جدول ۴) اسلحه‌ای که با آن پرولتاریای کشورها برای حفظ منافع بورژازی، یکدیگر را در میدان‌های جنگ قتل عام می‌کنند.

ما از حزب رنجبران به عنوان قدیمی‌ترین سازمان کمونیستی ایران انتظار داریم که این خط اپورتونیستی میانه (centrism) را تصحیح کند و گامی ارزنده در پاکسازی جنبش کمونیستی ایران بردارد.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط
مشی، با سازماندهی هسته‌های
مخفی به ما بپیوندید

مناسبات اعتصاب کارگری

و انقلاب

ادامه

۱- به لحاظ آگاهی طبقاتی از مبارزه جهت برآورده شدن خواست‌های معیشتی شروع و به مبارزه آگاهانه جهت فشار سیاسی بر رژیم جمهوری اسلام جهت تحقق خواست‌های دمکراتیک رسیده است.

۲- به لحاظ سازمانی: کارگران ایران بعد از سرکوب‌های خونین و پراکنده شدن شوراهایشان توسط نیروهای مسلح رژیم در جریان جنگ ایران و عراق، مجدداً مبارزه را برای ایجاد سندکاهای مستقل شروع کردند و امروزه برخی از این کارگران توانسته‌اند در اثر مبارزه و پراخت هزینه‌های سنگین، شوراهای خود را که عالیترین تشکل صنفی - سیاسی کارگران است، ایجاد نمایند.

در شرایط کنونی پیشروترین و فعال‌ترین کارگران ایران، کارگران صنعت نفت، به ویژه کارگران پیمانی نفت هستند. شورای سازماندهی اعتصاب این کارگران در آخرین

در بنای شهر رؤیایی بن سلمان سرمایه گذاری هنگفتی کرده‌اند، در گذشته قرارداد روزی ۶ میلیون بشکه نفت را امضا نموده و یکی از زبان‌های مدارس عربستان زبان چینی تعیین شده است. این بار نیز عربستان قدری بیشتر از حلقوم چین پائین رفته است. با ایران هم پیش از آن، قرارداد ۵۰۰ میلیاردی سرمایه منعقد نموده است. با قطر، پاکستان و ترکیه و به ویژه با هند قراردادهای مفصلی امضا کرده است.

چین سعی می‌کند همه مشتری‌های سرمایه‌ای خود را در هوا نگهدارد مبدا بچه‌های ناخلفی از آب درآیند. سرمایه چینی آنچنان قدرتی دارد که می‌تواند تضاد کشورها را تشدید کند و یا تخفیف دهد. تنها کاری که در این سفر صورت گرفت نشان دادن چهره واقعی و کریه امپریالیستی دولت چین در شکل تحریک عربستان و چند کشور دیگر علیه ایران و ایران علیه این کشورها بود. در عین حال تأیید چین از سرکوب جنبش عظیم زحمتکشان ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی، در نشست شورای امنیت سازمان ملل واقعیت تعلق طبقاتی این رهبر عظیم الشان و دولت‌اش را که سعی بسیار در مخفی کردنش به کار برده‌اند، بر ملا نمود.

بزرگترین تاجران مرگ در جهان در ۲۰۲۰	
کشور	% به کل صادرات اسلحه در جهان
آمریکا	۳۷,۰%
روسیه	۲۰,۰%
فرانسه	۸,۲%
آلمان	۵,۵%
چین	۵,۲%
انگلستان	۳,۳%
اسپانیا	۳,۲%
اسرائیل	۳,۰%
مأخذ: Statista - قرانت در ۵ ژانویه ۲۰۲۳	

همه این بازی‌ها به استثمار شدید طبقه کارگر چین و کشورهایی می‌انجامد که چین در آن‌ها سرمایه صادر کرده است. دقیقاً در این مورد، نویسنده مقاله فوق دچار سردرگمی است. نمی‌داند که چین دوست پرولتاریا و یا دشمن اوست. او هنوز نمی‌داند که دولت چین نماینده چه طبقه‌ایست. در میان این دو موضع ایستاده و سردرگم است.

۵۰۰ میلیارد دلاری چین به ایران و قراردادهای کلان با کشورهای آفریقایی بعد از ۲۰۲۰ تا به امروز و قراردادهای جدید با کشورهای خاورمیانه مثل عربستان را افزود.

به این ترتیب چین بیش از ۴۰ درصد کل بدهی کشورهای آفریقایی را به خود اختصاص داده است. سیاست چین در مورد پرداخت وام به کشورهای محتاج چنین است: آنقدر به توالی وام پرداخت می‌کند تا کشور مزبور دیگر توانایی باز پرداخت وام‌ها را نداشته باشد. در چنین مواقعی دولت چین ارباب بلامنزاع چنین کشوری است. این سیاست خوفناک استثماری با کشورهای دیگر، احتیاجی نمی‌بیند که در آفریقا با توپ و تفنگ در مقابل سرمایه آمریکایی بایستد. کشورهای آفریقایی قدرت بیرون آمدن از حیطة قدرت اقتصادی چین را ندارند. مثلاً: سریلانکا با سرمایه چینی بندر استرترتیک خود (بندر هامباندوتا) را مدرنیزه کرد. ولی بر اثر فشار اقتصادی چین، مجبور شد بدون خون ریزی همین بندر را به چین واگذار کند. بعضی حرکات چین آب از دهان برخی آدم‌های سطحی سرازیر می‌کند. مثلاً چین در ۲۰۱۹ بخشی از طلب‌های خود به بعضی کشورهای آفریقایی را بخشیده است. به به به به.

امانوئل ماکرون در اوایل سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که می‌خواهد بخشی از طلب خود از کشورهای آفریقایی را به آن‌ها ببخشد. کشورهای آفریقایی از آن استقبال بسیار کردند و گامی به فرانسه نزدیک شدند. چین بلافاصله اعلام کرد که می‌خواهد بخشی از طلب بدون بهره را به کشورهای آفریقایی ببخشد. این بخشودگی فقط از طلب‌های بدون بهره بود. از مجموعه ۱۴۵ میلیارد دلار طلب از کشورهای آفریقایی، ۳,۴ میلیارد آن بخشیده شد. به این ترتیب لرز اولیه‌ای که به مناسبات چین و این کشورها افتاده بود، جبران گردید. بلافاصله روسیه نیز ۲۰ میلیارد دلار طلب خود از کشورهای آفریقایی را به آن‌ها بخشید.

حال می‌توانیم سفر اخیر رئیس جمهور چین را ارزیابی کنیم: شی جین پینگ، رئیس جمهور چین امپریالیستی وارد خاورمیانه شد، با عربستان قراردادهای کلانی منعقد نمود. در گذشته هم عربستان لقمه چرب و نرمی برای چین می‌بود. کنسرن‌های چینی

بنیانه خود شش خواست اساسی جامعه را طرح کرده و از موضع قدرت به رژیم می‌گوید در صورت عدم برآورده شدن این خواست‌ها اعتصاب خواهد کرد. کارگران رسمی نفت نیز به این اعتصاب پیوستند و کلیه کارگران ایران و نیروهای مترقی از آن پشتیبانی کردند.

کارگران و بخشی از کارکنان نفت در ۲۷ دی ۱۴۰۱ گسترده‌ترین اعتصابات کارگری را در ایران جمهوری اسلامی سازمان دادند و برگزار کردند.

این اعتصاب نه تنها گوشه‌ای از قدرت عظیم و بیکران طبقه کارگر را به رژیم فاشیستی ایران نشان داد، بلکه نشانی از درجه بالای سازمان یافتگی، همبستگی و پشتیبانی کارگران و مردم انقلابی نیز بود. لذا اعتصابات کارگری به ویژه اعتصابات کارگران نفت نقش اساسی در تکامل شرایط انقلابی در کشور دارد. ادامه این اعتصابات کمر اقتصاد رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را می‌شکند، بحران را در درون حاکمیت تشدید می‌کند و تضادهای آنها را شعله‌ور می‌سازد.

به بیان دیگر تداوم اعتصابات کارگری و به ویژه اعتصابات کارگران نفت رژیم را روز افزون تضعیف، پراکنده و ضربه پذیرتر می‌نماید و جامعه را به آغاز انقلاب یعنی آغاز سرنگونی حاکمیت سرمایه و دولت فاشیستی آن نزدیک می‌سازد.

تعداد کارگران شرکت نفت ۱۰۲۳۱۱ نفر است. تعداد کارگران شرکت های خدماتی (شرکت‌های تولید قطعات و مواد مورد نیاز و یا توزیعی) ده‌ها هزار نفرند. این کارگران که در پروسه تولید بسیار منسجم و سازمان‌داده شده هستند و با ابزار تولید مدرن کار می‌کنند، در صورت مسلح شدن به کمونیسم و سازمانیابی در شوراهای خاص زمینه‌های کاری خود، به قدرت شکست ناپذیری تبدیل می‌گردند.

در این مورد شاهرخ زمانی موضع دقیقی دارد: «از این جهت است که بدلیل نبود تشکل سیاسی کارگری (حزب طبقه کارگر) و تشکل‌های سراسری اقتصادی - صنفی کارگری مانند (اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها) کارگران به مطالبات خود نمی‌رسند یا اگر مطالبه‌ای را کسب کرده باشند پس از مدت کوتاهی دوبار از دست می‌دهند.» (پیام شاهرخ زمانی از زندان گهر دشت: "زنده

باد کارگران پیروز بافق")

اعتصابات کارگری باعث نزدیک شدن انقلاب می‌گردد ولی خود اعتصاب، انقلاب نیست. اعتصابات کارگری حتی قادر به فلج کردن و از کار انداختن کامل نیرویهای سرکوبگر رژیم نیستند. حتی اگر با اعتراضات توده‌ای همراه گردد. اعتصابات می‌تواند مقطعی نیروهای سرکوبگر را عقب براند، از تهاجم بازدارد، درون آن‌ها تضاد ایجاد کند ولی نمی‌تواند آن‌ها را کاملاً فلج سازد. فقط انقلاب است که نیروهای سرکوبگر را از کار می‌اندازد. تا وقتی سرمایه‌داری حاکم است نیروهای سرکوبگر نیز حاکم هستند. حال ببینیم حزب کمونیست ایران چه می‌گوید: «گسترش اعتصابات کارگران در مقیاس سراسری همزمان با گسترش اعتراضات توده‌ای تنها راه فلج کردن و از کار انداختن ماشین سرکوب رژیم اسلامی سرمایه و سرنگونی آن در این نبرد سرنوشت ساز است.» این از یک دیدگاه اکونومیستی نشأت می‌گیرد.

آیا می‌توان لحظه‌ای را تصور کرد که در نظام سرمایه‌داری نیروهای سرکوب از کار انداخته شده باشند. نیروهای سرکوب به عنوان پدیده‌های زنده تا وقتی زندگی می‌کنند فعالیت دارند و از کار انداخته نمی‌شوند. ضعیف می‌گردند، پراکنده می‌شوند ولی این فقط مقطعی است و نه طولانی مدت. فقط انقلاب آن‌ها را از کار می‌اندازد و می‌روباند. اشکال اساسی‌تر این موضع این است که اعتصاب را به جای انقلاب قهرآمیز توده‌ای نشانده است و می‌گوید: گسترش اعتصابات و اعتراضات توده‌ای تنها راه سرنگونی رژیم سرمایه است. به این ترتیب برای سرنگونی بورژوازی نه حزب کمونیست احتیاج است و نه سازماندهی طبقه کارگر و توده‌های به جان آمده برای مبارزه قهرآمیز توده‌ای.

انقلاب چیست؟

انقلاب یعنی سرنگونی قهرآمیز یک طبقه ارتجاعی توسط یک طبقه انقلابی.

در ایران، انقلاب یعنی، سرنگونی سرمایه‌داری و دولت فاشیستی آن توسط طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا.

هر تعریف دیگری از انقلاب غیر مارکسیستی و سازشکارانه است. در عین حال انقلاب تجمع بطنی عوامل انقلاب نیست (Evolution). بلکه دگرگونی طوفانی کوتاه

مدت است (Revolution).

هیچ اعتصابی به خودی خود باعث انقلاب نمی‌شود. بلکه شرایط را برای تکامل اندیشه و سازمانی طبقه کارگر و مردمان انقلابی به بهترین وجهی فراهم می‌سازد.

انقلاب عملی است قهرآمیز. در نتیجه اعمال قهر انقلابی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش یکی از شاخص‌های انقلاب است. این قهر انقلابی، اعمال قهر این و یا آن گروه کوچک و یا بزرگ از جوانان و نیروهای انقلابی نیست بلکه عبارت است از قهر انقلابی طبقه پرولتاریا و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی علیه سرمایه‌داری.

لذا پرولتاریا با سازماندهی خود و توده‌های انقلابی برای اعمال قهر، قهر نیروهای جدا از مردم را نفی می‌کند و با نفی آن خود را پالایش می‌دهد.

برای اعمال قهر توده‌ای علیه سرمایه‌داری سازمان لازم است. اعمال قهر طبقاتی و توده‌ای را فقط حزب رهبری کننده طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست می‌تواند سازماندهی کند و لاغیر.

پرولتاریا برای سرنگونی سرمایه‌داری و برپایی سوسیالیسم باید هدف خود را خوب بشناسد. باید بداند که چه چیزی را با چه مشخصاتی باید جانشین ساختار سرمایه‌داری کند. باید مردم را با این اندیشه مسلح سازد. مردمی را که شور انقلابی دارند ولی هدف روشنی ندارند، نمی‌شود برای انقلاب سوسیالیستی بسیج کرد.

در نتیجه انقلاب زمانی است که پرولتاریا تحت رهبری حزبش توانسته باشد خود و بخش عظیمی از مردم را در سازمان‌های صنفی و سیاسی متشکل کرده، سرنگونی رژیم سرمایه‌داری اراده مردم شده باشد و خود را برای اعمال قهر توده‌ای سازمان داده باشند. و این پروسه که سریع و کوتاه مدت است آغاز شده باشد.

این لحظه، لحظه انقلاب است. تا پیش از آن پروسه تدارک انقلاب است.

داخل کردن این دو پروسه باعث می‌شود که مفهوم انقلاب در سایه قرار گیرد و تدارک انقلاب به طور کامل به سرانجام نرسد.

امروزه دوستان و یا رفقائی هستند که هر جنبش عمومی و هر خیزش گسترده‌ای را با شور و شوق، انقلاب می‌خوانند و چون در این "انقلاب" چیزی سرنگون نمی‌شود، پروسه انقلاب را کش می‌دهند، ده روز، یک

جمهوری اوکراین با درخواست‌هایش برای تامین هواپیمای جنگنده و موشک‌های دوربرد، سعی دارد درگیری کنونی را به سمت یک جنگ هسته‌ای بین ناتو و روسیه هدایت کند. این سیاستمدار فرانسوی پیش از این نیز گفته بود که ایالات متحده خواهان راه اندازی یک جنگ جهانی در اروپا است و برای این منظور به تامین سلاح‌های سنگین به اوکراین ادامه می‌دهد. در همین رابطه، چند روز قبل، ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه نیز با اشاره به



اینکه ایالات متحده از هر دو جنگ جهانی سود برده است، یادآور شد که مقامات واشنگتن در حال کشاندن کشورهای اروپایی به سمت جنگی بزرگ با روسیه با هدف تضمین ارزش دلار و حفظ رشد اقتصادی آمریکا هستند. (تسنیم - ۴ فوریه ۲۰۲۳)

تبعات اروپا از سیاستهای آمریکا، راه این چپاول مالی را هموار کرده است. بدین طریق آمریکا توانسته است مخارج جنگ را بر دوش اروپا قرار دهد، کارخانجات اسلحه سازی خود را برای فروش صدها میلیارد دلار اسلحه به اروپا با تمام ظرفیت به کار اندازد. تنها در کشور آلمان بحث بر این است که ۱۰۰ میلیارد یورو بودجه‌ای که برای این جنگ تصویب شده است به ۳۰۰ میلیارد یورو افزایش یابد که بخش اعظم آن صرف خرید اسلحه از آمریکا میشود. بینش مالیخولیایی رهبران آلمان در این وقایع را می‌توان از موضع خانم ماری آگنس استراک سیمرمن نماینده مجلس دریافت: «هرچه بیشتر از اوکراین حمایت کنیم، جنگ سریع‌تر پایان می‌یابد.»

با این بینش امپریالیستی در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۳، کلیه نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس رامشتاین در آلمان متشکل از ۵۰ کشور متحدا بر سر ارسال سلاح بیشتر و مدرن تر به اوکراین توافق کرده و دبیر کل ناتو متذکر شد که کمکهای نظامی جدید، اوکراین را قادر میسازد تا حملاتی را آغاز کند. صدراعظم آلمان، اولاف شولتز، در بیانیه‌ای گفت که آلمان ۱۴ تانک را در اولین

تهاجم گستاخانه تری از گذشته ترغیب کرده و به خود اجازه داده است که برای چند روز یک بالن بزرگ جاسوسی بر فراز خاک آمریکا مستقر سازد. و این نشان از ضعف مرگبار امپراتوری آمریکاست. ظاهراً چین در رابطه با بحران و جنگ اوکراین و روسیه بی طرفی پیشه کرده است ولی از لا به لای بعضی مواضع نمایندگان چین پشتیبانی کامل این کشور از روسیه نمایان است: «سرگئی ورشینین معاون وزیر خارجه روسیه و ما ژائوسو دستیار وزیر امور خارجه چین در شورای امنیت سازمان ملل بر تقویت همکاری روسیه و چین تاکید کردند.»

کشورهای اتحادیه اروپا، ژاپن، ترکیه و هند بین این ابرقدرتها در نوسانند.

امپریالیسم چین با تهاجم اقتصادی گام به گام، تا کنون لزومی به لشکر کشی برای حفظ بازارهای به دست آمده‌اش، نمی‌بیند.

آمریکا و ناتو سیاست تجزیه روسیه و محاصره همه جانبه چین را در سر می‌پرورانند.

روسیه عملاً با سیاست تهاجمی گام به گام جهت قبضه کردن مجدد کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی سابق، پا از روسیه بیرون نهاده است. اولین گام در ۲۰۱۴-۲۰۱۵ برداشته شد و کریمه را اشغال نمود. گام دوم اشغال قسمت شرقی اوکراین است.

دقیقاً در این شرایط، تضادهای کشورهای ابر قدرت امپریالیستی در اوکراین گره خورده که تا امروز ادامه دارد و جهان را اندک اندک به سوی یک جنگ نابود کننده جهانی میکشاند.

فاشیست‌های حاکم بر اوکراین برای در هم شکستن تهاجم روسیه دست به دامان غرب شده و غرب برای پیش برد سیاست خود علیه روسیه و چین به تقویت سیاسی - نظامی اوکراین پرداخته است. آمریکا با دامن زدن و ایجاد تنش در جنگ روسیه و اوکراین مصمم است در صندوق‌های مالی اروپا را بگشاید و با غارت آن اقتصاد خود را ترمیم کند.

فلوریان فیلیپو، رهبر حزب میهن پرستان فرانسه گفت: ولادیمیر زلنسکی، رئیس

ماه، یک سال. این درک از انقلاب می‌تواند تا آن جا نقصان یابد که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط نیروهای مرتجع داخلی و بین‌المللی را هم انقلاب تلقی کنند.

ما می‌بایست روی تئوری‌های کمونیستی که در اختیار داریم و واقعیت مادی جامعه استور بایستیم و روی آن‌ها لم ندهیم.

پیروز باد دولت شوراهای انقلابی کارگران و تهیدستان

تشدید تضاد ابرقدرتها در اوکراین، جنگ جهانی را نزدیک می‌سازد. ادامه

کنسرن بین‌المللی در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. این بدان معناست که امپریالیسم آمریکا در رقابت با امپریالیسم چین در استعمار نیروی کار جهانی بازنده است.

روسیه، کشور نوامپریالیستی، که توانسته است در داخل کشور سروسامانی بر اقتصاد خود بدهد. تولید ناخالص داخلی روسیه در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۳۳۳۲۸ میلیارد روبل بود که در آن کسری بودجه دیده نمی‌شود. لذا روسیه برای رشد اقتصادی خود باید به بازارهای جدید دست یابد. این حرکت از مدت‌ها پیش آغاز گشته است. مثل تحکیم نفوذ خود در سوریه، صدور سرمایه ۲۰۰ میلیارد دلاری در ایران، تسخیر شبه جزیره کریمه، حمله نظامی به اوکراین با ارتش یک ونیم میلیون نفری و انضمام دونباس و دونسک از گامهای اولیه آن است. پیمان شکنی ناتو در طول سی سال و تهاجم‌اش به شرق، موضع تهاجمی امپریالیسم روسیه را برای اکثریت مردم این کشور محقانه کرده است. به طوری که «بیش از سه چهارم مردم طرفدار رژیم هستند و از جنگ اوکراین حمایت می‌کنند.» (خانم تاتیانا ستانواجا دانشمند علوم سیاسی در مصاحبه با ان تی فا. دی ای - ۲۳ ژانویه ۲۰۲۳)

وضعیت اقتصادی سه ابر قدرت امپریالیستی امروزه جهان نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا رو به افول و چین در حال صعود و روسیه در تلاش رشد خود است. سیر افول امپراتوری آمریکا، چین نوامپریالیسم را به

اتحاد شوروی و رشد و به قدرت رسیدن بورژوازی شورونیس روس، امپریالیسم غرب توانست گام به گام بورژوازی شورونیس ملل کوچک را به تسلیم وادارد و کلیه ملل کوچک و متوسط جهان را به بند بکشد. امپریالیسم توانست بدین وسیله بالاترین استثمار و ستم را بر طبقه کارگر که در ملیت‌های مختلف متشکل شده است وارد آورد. آنوقت عده‌ای اپورتوننیست بی بضاعت با تیختر فریاد می‌زنند که ببینید، دیگر هیچ جنبش ملی مترقی در جهان نیست. لذا حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیز دورانش گذشته است. این اپورتوننیست‌های لاعلاج، ستم ملی بر آحاد مردم این ملیت‌ها و نفوذ ایدئولوژی فاسد شورونستی در آن‌ها توسط امپریالیسم و ابر استثمار امپریالیستی پرولتاریای این کشورها را نمی‌خواهند ببینند.

ناشی از تشدید ستم ملی در سیستم جهانی امپریالیستی، در ایران نیز ملیت‌ها، تحت ستم بورژوازی شورونیس حاکم و وابسته به کنسرن‌های امپریالیستی بین‌المللی قرار دارند. دقیقاً به همین جهت است که با باز شدن کوچکترین منفذ برای اعتراض، محدودیت‌ها را میدرنند و علیه ستم ملی به مبارزه بر میخیزند.

کسانی که تا دیروز استدلال می‌کردند که کلیه ملت‌های جهان دستیار امپریالیسم گشته‌اند و دیگر قادر نیستند به ذخیره پرولتاریا تبدیل شوند، در مقابل فریاد ستم دیدگی ملیت‌های ایران و مبارزه آن‌ها علیه ارتجاع‌ها داخلی و امپریالیسم، چه می‌گویند؟ لنین عقاید این اپورتوننیست‌ها را در همان زمان هم شنیده بود که می‌گفتند حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دیگر اعتبار ندارد زیرا «دوران حیات ملت‌های تحت ستم امپریالیسم از هم اکنون به پایان رسیده و آن‌ها دیگر هیچ نقشی در مبارزه ضد امپریالیستی ندارند؛ با حمایت از خواسته‌های صرفاً ملی آن‌ها، هیچ نتیجه‌ای عاید نخواهد شد و غیره.» دوستی و یگانگی ملیت‌های ایران با هم و همراه با طبقات ستم دیده و زحمتکش در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران، عملاً مهر باطل به چنین اندیشه‌های عقب مانده‌ای زد.

بعضی از سازمان‌ها نیز که حق ملل در سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل را قبول دارند، آن را از برنامه سیاسی سازمان خود حذف کرده‌اند و عملاً نشان

زحمتکشان در سطح بین‌المللی آغاز گردیده است.

بشریت به دو راهی تعیین کننده ای نزدیک شده است. اقدامات جهان امپریالیسم تنشهای موجود را افزایش میدهد. مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان دور تازه ای را تجربه می‌کند. یا امپریالیسم جامعه بشری و بنیادهای طبیعی زندگی او را به نابودی میکشاند، یا پرولتاریا و زحمتکشان جهانی با انقلاب جهانی سوسیالیستی به استثمار و جنگ نقطه پایانی خواهند گذاشت. نقد سرمایه داری و مبارزه علیه فجایع زیست محیطی در حال گسترش است. بارقه‌های امید بخش در جایگزینی نظام موجود و کسب آگاهی سوسیالیستی در جهان در حال رشد است. ادامه و گسترش آن تنها راه جلوگیری از تهاجمات امپریالیستی است.

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

مسأله ملی و رستاخیز

۱۴۰۱ در ایران ادامه

لنین از ستمگری در عصر امپریالیسم صحبت می‌کند. عصر امپریالیسم هنوز نه تنها به پایان نرسیده است بلکه تضادهای سیستم جهانی امپریالیسم تشدید شده و جهان را به زندان ملل و شکنجه‌گاه طبقه کارگر جهانی تبدیل نموده است.

اگر ۵۰ سال اخیر تاریخ جهان را بررسی کنیم، در می‌یابیم که ستم ملی از زمان لنین روز افزون تشدید شده است.

در سطح بین‌المللی، یوگوسلاوی به وسیله ناتو از هم متلاشی شد و به صورت گروه‌های ملی دست ساخته در کشورهای کوچک جداگانه و متضاد با یکدیگر، تقسیم گردید. ملت‌های واقعی درون یوگوسلاوی سابق از این پراکندگی در رنج هستند. پرولتاریای یوگوسلاوی در کشورهای کوچک منشعب شده و به همان نسبت قدرت مبارزاتی و سازماندهی‌اش تضعیف گشته است. امروزه امپریالیسم روس به اوکراین حمله کرده و سعی دارد بخش‌هایی از آن را منشعب کند. این انشعاب یعنی پراکندگی پرولتاریای اوکراین.

از زمان حاکمیت رویونیسم (۱۹۵۶) در

گام به اوکراین تحویل خواهد داد، اما هدفگذاری این کشور روی دو گردان از این تانک‌ها است تا در اختیار ارتش اوکراین قرار داده شود.» در همین زمان آمریکایی‌ها هم اعلام کردند که تانک‌های ام ۱ ابرامز را به اوکراین تحویل خواهند داد. ولی اوکرائینیها می‌گویند که به ۳۰۰ تانک برای جبهه‌های خود نیاز دارند.

در بیانیه آلمان آمده است: «تصمیم برای ارسال تانک‌های لنویارد به اوکراین پس از رایزنی‌های گسترده با متحدان اتخاذ شد.» به بیان دیگر کل اروپا وارد مرحله دیگری از جنگ با روسیه گشته است. مرحله‌ای خطرناکتر، کشنده‌تر و نزدیک‌تر به یک جنگ بزرگ جهانی.

تانک‌های لنویارد می‌توانند گلوله هائی با کلاهک اتمی پرتاب کنند. به بیان دیگر جنگ اتمی منطقه‌ای راه بیاندازند. در این رابطه با ارسال این تانک‌ها به اوکراین پوتین گفت: «این باور نکردنی اما صحیح است. ما دوباره مورد تهدید تانک‌های لنویاردی واقع شده‌ایم که طرح صلیب در جانب آنها کشیده شده است.»

در واقع امپریالیسم آلمان برای سومین بار رهبری امپریالیستی بیشتر کشورهای اروپائی به روسیه را به عهده می‌گرد. بار اول در جنگ جهانی اول به روسیه تزاری حمله کرد. بار دوم به رهبری هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی تهاجم نمود و اکنون برای بار سوم به روسیه جدید امپریالیستی حمله می‌کند.

از جانب دیگر روسیه با افزایش نیروهای نظامی خود در جنگ اوکراین به ۲۰۰۰۰۰ نفر و ادامه حملات و بمبارانهای بی‌امان، سعی میکند پیروزی خود را تضمین کند.

پوتین اروپا را جهت دامن زدن به جنگ هسته‌ای، با جنگ هسته‌ای تهدید کرد: «روسیه (هسته‌ای) به عنوان اولین کشور از آن استفاده نخواهد کرد.»

تضادهای شدت یابنده جهان امپریالیسم قطنبندیهای آنان را کاملاً آشکار کرده است. امپریالیستهای غرب در مقابل امپریالیستهای نو خواسته شرقی استراتژی درازمدت خود را اتخاذ کرده‌اند. نه تنها اوکراین در مرکز این جنگ خانمانسوز قربانی رقابت‌های امپریالیستی گردیده است بلکه دوران نوینی در استثمار و سرکوب طبقه کارگر و

داده‌اند که این «قبولی» فقط یک تظاهر است. زیرا باور واقعی هر سازمانی در اساسنامه آن سازمان انعکاس می‌یابد.

ولی اگر مبارزه برای آزادی ملی از مبارزه عمومی کل طبقه کارگر در ایران فاصله بگیرد و به عنوان یک جنبش مستقل از طبقه کارگر بخواهد راه خود را بگشاید به کجراه کشیده می‌شود. در چنین حالتی این جنبش ملی فقط می‌تواند در خدمت بورژوازی شوونیست آن ملیت و به ابزار اعمال قدرت آن تبدیل شود. امروزه به علت این که طبقه کارگر ایران هنوز کاملاً سازماندهی نشده و حزب راستین خود را دارا نیست، این طبقه به سختی قادر است جنبش‌ها و حرکات ملی را با اندیشه‌های انقلابی خود مهر کند.

ما هر روز در تظاهرات‌ها و جنبش‌های خارج از کشور شاهد مبارزه و تقابل ناسیونالیسم با انترناسیونالیسم هستیم. افرادی از ملیت‌های مختلف با پرچم‌هایی که می‌گویند پرچم ملی ماست و لباس‌های ملی‌شان، با شور و شوق در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند، مبارزات مردم خود را فریاد می‌زنند، همبستگی ملیت‌های مختلف را ابراز می‌کنند ولی از مبارزات پرولتاریای خود علیه بورژوازی شوونیست خود، از دستاوردهای بین‌المللی ملیت خود در مبارزه علیه ناسیونالیسم بورژوازی شوونیسم ملت خود چیزی نمی‌گویند. سیاست جدا کردن مسأله ملی از مبارزه طبقاتی یک ناسیونالیسم کور ارتجاعی است.

برخی از پرچمداران ملیت عرب و بلوچ از جدائی صحبت می‌کنند، بدون این که بتوانند نشان دهند که چرا این جدائی به نفع مبارزات انقلابی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری در کل ایران، منطقه و جهان است.

اگر حرکات جدائی طلبانه هر ملیتی این خصوصیات و تأثیر جهانی مثبت را برای انقلابات سوسیالیستی نداشته باشد، حرکاتش در جدائی، ارتجاعی و به زیان وحدت طبقه کارگر ایران علیه سرمایه‌داری حاکم است. ما کمونیست‌ها موظفیم، با تمام توان مناسبات مسأله ملی و انترناسیونالیسم و رابطه درونی آن‌ها را برای توده مردم توضیح دهیم و روشنائی ایجاد کنیم. ما موظف هستیم که محتوای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل را برای توده زحمتکش و روشنفکر جامعه توضیح دهیم و هماهنگی آن را با انترناسیونالیسم پرولتری و تقابل صد و هشتاد درجه‌ای آن را با

ناسیونالیسم روشن سازیم. گرایش ناسیونالیستی، گرایشی بس خطرناک است که طبقه کارگر در ملیت‌های مختلف را در مقابل هم به صف می‌کند تا همدیگر را در خدمت به منافع بورژوازی شوونیسم ملت‌های خود، نابود کنند.

زنده با انترناسیونالیسم پرولتری زنده با وحدت پرولتاریای کلیه ملل موجود در ایران. زنده باشد سوسیالیسم زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد انترناسیونالیسم پرولتری

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

ادامه

نویسنده: علی رسولی

رادک در دادگاه درباره اعترافات خود در بازجویی اظهار داشت: «هنگامی که من در کمیساریای خلق برای امور داخلی در مقابل مدیر کمیسیون تحقیق قرار گرفتم، او به من گفت که شما بچه‌ی کوچک نیستید. اینجا پانزده نفر هستند که علیه شما شهادت می‌دهند. شما نمی‌توانید خود را توجیه کنید و شما به عنوان یک انسان معقول سعی نکنید که این کار را بکنید... دو ماه و نیم قاضی بازپرس را رنج دادم. در این جا سئوآلی طرح شده که آیا هنگام بازجویی شکنجه شده‌ای؟ من باید بگویم که من شکنجه نشده‌ام، بلکه من قاضی بازپرس را عذاب داده‌ام که مقدار زیادی کار بی حاصل نماید.

دو ماه و نیم تمام قاضی بازپرس را مجبور نمودم که به وسیله‌ی سئوآلاتش و رو در روئی من با بقیه‌ی متهمین ورق‌هایش را رو کند، تا من بدانم که، چه کسی اعتراف کرده و چه کسی نه و چه چیزی را اعتراف نموده‌اند... روزی قاضی بازپرس به سراغ من آمد و گفت: شما آخرین نفرید، چرا سعی می‌کنید هنوز هم وقت تلف کنید؟ چرا نمی‌گویند که چه چیز برای گفتن دارید؟ من جواب دادم: چشم، فردا اعتراف‌اتم را شروع خواهم کرد». رادک به ده سال زندان محکوم شد. (دادگاه دوم مسکو 1937)

متهم دیگر دادگاه‌ها، ایوانف دبیردوم حزب در قفقاز و از اعضای دست راستی‌ها بود.

وی گفت که من وظیفه داشتم: «در صورت یک حمله، با کمک سازمان دست راستی‌ها، شرایط را برای شکست اتحاد جماهیر شوروی آماده کنم... و از هیچ‌گونه کمکی به نماینده سازمان جاسوسی انگلستان به منظور رفع نیازهای آنها، دریغ نکنم». او هم چنین اظهار داشت که: «توافق نامه‌ی میان این کشور (انگلستان) و مرکز دست راستی‌ها در مورد کمک به دست راستی‌ها پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و برقراری حاکمیت سرمایه‌داری، منعقد شده بود... و منافع صنایع چوب انگلستان در کارخانجات قفقاز شمالی تضمین شده بود». او درباره فروش چوب به انگلیسی‌ها گفت از سال 1934: «بهترین چوب‌ها با قیمتی کمتر از قیمت واقعی بازار فروخته شدند و بدین ترتیب چندین میلیون روبل به اتحاد جماهیر شوروی خسارت وارد آمد». در مورد ترورها گفت که، بوخارین اظهار می‌کرد «ترورهای جداگانه نتیجه ندارد و ما باید ترورهای دسته جمعی را سازمان دهیم... ما باید این کار را در طی جنگ انجام دهیم، امری که گنجی را به وجود می‌آورد، نیروهای نظامی کشور را ضعیف می‌کند و به طور کامل موجب شکست اتحاد جماهیر شوروی می‌شود». او پس از اشاره به خرابکاری‌ها در کارخانجات چوب و ساختمان‌ها و ایجاد کمبود کاغذ، مدعی می‌شود که: «من در سال 1936 به بوخارین هشدار دادم که سازمان ما متلاشی می‌شود و اعضای ما توسط توده‌ها افشا خواهند شد... وقتی من در مورد این موضوع در سراسر کشور تحقیق کردم، پی بردم که به طور نا امیدانه‌ای محکوم به ورشکستگی بودیم... سال 1937 تمام سازمان در اضطراب به سر می‌برد. در واقعیت امر می‌توان گفت که فعالیت‌های دست راستی‌ها در اساس در حال افشا شدن بود». اعترافات ایوانف سبب شدند که بوخارین نیز مجبور به اعتراف به آن اتهاماتی شود که در بازجویی‌ها، انکار کرده بود.

در دادگاه محاکمه بوخارین و همفکران و همدستان او همچون دو دادگاه پیش‌تر در مسکو (دادگاه سوم 1938)، ناظرین خارجی شرکت داشتند و بر قانونیت دادگاه و واقعیت اعترافات، که قبلاً اشاراتی به آن‌ها شد، صحه گذاشته‌اند. اشاره‌ای کوتاه به این دادگاه داشته باشیم

نوعی خطر بناپارتی را به وجود آورد. در رابطه با بناپار تیسیت‌ها - من توخاچفسکی را در پیش چشم داشتم - اولین خواسته‌شان این بود که مثل ناپلئون متحدین خودشان را، کسانی را که به اصطلاح الهام بخش آن‌ها بوده‌اند، نابود کنند. من در صحبت‌هایم، توخاچفسکی را همیشه با واژه، "ناپلئون کوچک احتمالی"، عنوان کرده‌ام. می‌دانیم که ناپلئون با آن‌هایی که ایدئولوگ نامیده می‌شدند، چه کرد» < ادامه دارد

پیروز با انقلاب قهرآمیز توده‌ای

بازی آخر ادامه

تو را چه سود
فخر به فلک بر فروختن
هنگامی که
بر غبار راه لعنت شده نفرینت می کند؟
تو را چه سود از باغ و درخت
که با یاس‌ها
با داس سخن گفته‌ای
...
باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد
که مادران سیاه پوش
- داغداران زبیبترین فرزندان آفتاب و باد
- هنوز از سجاده‌ها
سر بر نگرفته اند.
اثر احمد شاملو



امتیازات، امتیازات ارضی
ویشینسکی - به عبارت دیگر؟
بوخارین - اگر بخواهم دقیق بگویم، تکه پاره کردن اتحاد جماهیر شوروی.
ویشینسکی - متلاشی کردن اتحاد جماهیر شوروی؟ مثلاً؟

بوخارین - اوکراین، مناطق ساحلی در خاور دور، روسیه سفید
ویشینسکی - به چه کسانی؟
بوخارین - به آلمان، ژاپن، بخشاً انگلستان»
با نقل بخشی از اعترافات بوخارین و آخرین دفاعیه او، اشاره به خلاصه برخی از اعترافات، پایان داده می‌شود، که این مُشت، نمونه‌ی خروار است

بوخارین: «در تابستان 1934 رادک به من گفت، که رهنمودهایی از جانب تروتسکی رسیده است، که تروتسکی با آلمان مذاکراتی انجام داده، که به آن‌ها بعضی امتیازات منطقه‌ای از جمله اوکراین قول داده شده است... باید بگویم که من در این موقع علیه بلکه با آبروی تمام متحدینش ریسک کرده است و بیش‌تر از ما، به ویژه از دیگران، از توطئه‌گران راست، آبرو خواهد برد، چیزی که شکست ما را حتمی خواهد کرد. من معتقد بودم، که این رفتار تروتسکی به علت میهن پرستی فعلی توده‌ها از نقطه نظر سیاسی و تاکتیکی عاقلانه نیست و... از این لحظه به بعد، هر زمان مسئله کودتای نظامی مطرح می‌شد، نقش گروه نظامی توطئه‌گران به لحاظ منطقی اهمیت ویژه‌ای می‌یافت. دقیقاً این بخش از نیروهای ضد انقلابی، که در آن هنگام نیروهای مادی و نتیجتاً نیروهای قابل توجه سیاسی در اختیار داشت، می‌توانست

«ویشینسکی - ایوانف مدعی است که از شما در مورد وجود بلوکی میان تروتسکیست‌ها، گروه‌های دست راستی و گروه‌های ناسیونالیستی، کسب اطلاع کرده بود. این‌ها را تأیید می‌کنید؟
بوخارین - آری تأیید می‌کنم.

ویشینسکی - آیا شما از ایوانف و مذاکرات دیگران با کشورهای سرمایه‌داری خبر داشتید؟

بوخارین - آری ...
ویشینسکی - خلاصه بگوئید که به چه جرمی اعتراف می‌کنید.

بوخارین - به عضویت در بلوک ضد انقلابی تروتسکیست‌ها و دست راستی‌ها.

ویشینسکی - این سازمان ضد انقلابی چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

بوخارین - ... هدف اصلی این سازمان ضد انقلابی بازگرداندن روابط سرمایه‌داری به اتحاد جماهیر شوروی بود.

ویشینسکی - یعنی اینکه اتحاد جماهیر شوروی را سرنگون کنید؟

بوخارین - سرنگون کردن اتحاد جماهیر شوروی، راهی برای رسیدن به هدفمان بود.

ویشینسکی - سرنگونی خشونت آمیز این حکومت؟ با کمک کی؟

بوخارین - از طریق بهره‌برداری از دشواری‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی در برابر خود داشت. به خصوص استفاده از جنگ احتمالی.

ویشینسکی - با کمک کی؟

بوخارین - با کمک دولت‌های خارجی.

ویشینسکی - با چه شروطی؟

پرولتاریای جهان متحد شوید!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

پیش به سوی ایجاد شوراهای انقلابی کارگران و تهیدستان

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

پیروز باد سوسیالیسم

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

تروتسکیست‌های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!

دغل‌کاران را از صفوف خود برانیم